

# عدالت

## در اندیشه سیاسی امام علی علیه السلام

آیه الله سید نورالدین شریعتمدار جزائری\*

### تعریف عدالت

از عدالت تعاریف مختلفی ارائه شده؛ از آن جمله است: راغب اصفهانی در مفردات می گوید: عدل و عدالت به معنای مساوات است، تقسیم کردن به طور مساوی عدل است و در روایت آمده است: آسمان وزمین بر عدالت بنا شده اند، بدین معنا که اگر یک رکن از چهار رکن جهان بر دیگری زیادتر یا کمتر شود جهان نظم خود را از دست می دهد.<sup>۱</sup> ابن منظور نیز عدل را به معنای تساوی میان دو چیز تعریف کرده است.<sup>۲</sup>

شیخ طوسی در معنای آن چنین می گوید:

العدالة في اللغة أن يكون الإنسان متعادلاً الأحوال متساوياً؛<sup>۳</sup> عدالت در لغت

این است که انسان احوال متساوی و متعادلی داشته باشد.

علامه طباطبایی در معنای آن چنین گفته است:

هي إعطاء كل ذي حق من القوي حقه و وضعه في موضعه الذي ينبغي له؛<sup>۴</sup>

عدالت این است هر نیرویی هر حقی دارد به حق خود برسد و در جایی که

شایسته است قرار گیرد.

\* استاد حوزه علمی قم و دانشگاهها.

این تعاریف با وجود اختلاف در الفاظ به یک حقیقت اشاره دارند و آن تقسیم شایسته و رسیدن حق به حقدار است.

امیرالمؤمنین نیز عدالت را چنین تفسیر کرده است:

سئل عليه السلام، أيهما أفضل العدل أو الجود. فقال العدل يضع الأمور مواضعها و الجود يخرجها عن جهتها و العدل سائس عام و الجود عارض خاص فالعدل أشرفهما و أفضلهما؛<sup>۵</sup> از آن حضرت پرسیدند: عدالت بهتر است یا سخاوت. فرمود: عدالت هر چیزی را در جای خود قرار می دهد و سخاوت آن را از جهتی که دارد بیرون می آورد. عدالت رهبری همگانی است و سخاوت عارضه ای است محدود؛ پس عدالت شریف ترین و بهترین این دو صفت است.

#### حقیقت عدالت

عدالت رعایت تناسب هر چیز است و در جهان آفرینش، اعطای هر چه را که فراخور حال آن است به او دادن و چون جهان آفرینش دارای اصالت است، عدالت که وصفی از اوصاف آن است نیز دارای اصالت می باشد. برخی از اندیشمندان معتقدند عدالت اعتباری است و با قرارداد اجتماعی و عقلایی پدید می آید و برخی نیز بر این باورند که عدالت مسأله ای اخلاقی است نه طبیعی و نهادی اجتماعی است که باید وضع شود؛ زمانی که نهادهای اجتماعی امکانات و توانمندیهای خود را بر حسب قواعد عادلانه توزیع کنند عدالت بر قرار می شود؛ مثلاً عدالت سیاسی یعنی این که نهادهای سیاسی امکانات یا مناصب را بر حسب قواعد عادلانه توزیع کنند. بنابراین هیچ رابطه منطقی قانع کننده میان طبیعت و عدالت وجود ندارد و می توان عدالت را از اصولی که ساخته و پرداخته عقل انسان است استنتاج کرد.<sup>۶</sup>

این پندار علاوه بر عدم سازگاری آن با معنای عدالت، چون به دور (توقف توزیع عادلانه بر عدالت و برعکس) منتهی می شود، پذیرفته نیست.

عدالت همسان با پدیده های جهان که اصالت دارند و هستی ویژه خود را از جهان هستی گرفته اند وجود دارد و آن تناسب فیزیکی در آفریده های جهان است

که هر پدیده‌ای اجزا و شرایط مناسب خود را دریافت کند و در جای مناسب خود قرار بگیرد و در حدیث آمده است: «بالعدل قامت السموات والأرض»<sup>۷</sup>. هر چند عدالت در انسان یکی از فضایل نفسانی و از صفات حقیقی اوست و در سیاست رعایت حقوق افراد و جامعه است، لیکن تفاوت عدالت در مواردی که ظهور می‌کند، سبب تفاوت در معنای کلی آن نیست، هر چند در مصادیق گوناگون، ظاهراً مختلف نشان می‌دهد.

معنای کلی عدالت همان تناسب و شایستگی است که توضیح داده شد؛ اما این تناسب و شایستگی در صفات انسان، تعادل میان آنها و پرهیز از افراط و تفریط و میانه روی و صفت عدالت را در انسان ایجاد می‌کند. رعایت حقوق افراد و حق مناسب هر کس را به او دادن و او را در جای خود قرار دادن، عدالت سیاسی است و بر همین اساس، عدالت اقتصادی، اجتماعی و فردی است که هرگاه معنای کلی عدالت را بر افراد و مصادیق خارجی تطبیق کنیم، در هر مصداق و فردی، معنای ویژه‌ای به خود می‌گیرد؛ اما در کلی معنا تفاوتی ندارند.

#### امام علی علیه السلام مظهر عدالت هستی

خداوند در آفرینش هستی، عدالت تکوینی را بخشیده و هر پدیده‌ای را با اجزا و شرایط مناسب در جای شایسته خود آفریده است و نیازهای آن را به شایستگی و تناسب با حال وی اعطا کرده است. امام علی هستی خود را با هستی و عدالت تکوینی که در جهان آفرینش وجود دارد، هماهنگ کرد و دریافت که تمام اجزای جهان هستی با هم ارتباط دارند و هماهنگ هستند، گرمای طاقت فرسای تابستان و سرمای سوزان زمستان، برگ‌های سبز و شاداب درختان در بهاران و برگ‌های خشک و پلاسیده آنها در خزان و دیگر فراز و نشیب‌ها که در این جهان هستی برای پدیده‌های گوناگون به وجود آمده، تمام اینها قانون و ناموس ویژه‌ای دارند که از آن پیروی کرده و هیچ وقت از آن تخلف نمی‌کنند، و این قانون عدالت است که در سراسر جهان هستی و در تمام پدیده‌های آن استوار است. امیرالمؤمنین هستی خود را با هستی جهان هماهنگ کرد و عدالتی را که در آسمان و زمین و تمام

پدیده‌های جهان وجود دارد؛ در زندگی شخصی خویش و خانواده و یاران و جامعه مسلمانان پیاده کرد و همه را با هم هماهنگ ساخت. او دریافت که آسمان و زمین بر پایه عدالت استوارند و فرمود:

و عدل حركاتها بالراسيات من جلاميدها؛<sup>۸</sup> و تناسب بخشید خداوند حرکت‌های زمین را با کوه‌های سرسخت و سر بلند.

امام با بینش ژرف خود دریافت که قانون حاکم در پدیده‌های هستی که به هم پیوسته و با هم ارتباط دارند، باید در میان افراد انسان نیز که در هستی خود نیاز به هماهنگی با دیگر پدیده‌ها دارند حاکم باشد، زیرا افراد انسان در واقع جزئی از اجزای این هستی بزرگ هستند و ناچارند این قانون را بپذیرند، همان طور که دیگر پدیده‌ها پذیرفته‌اند.

عدالت تکوینی، تشریحی و انسانی در علی بن ابی طالب به هم آمیخته شده بودند و او را وجودی کامل و انسانی والا قرار داده بود، به گونه‌ای که نمی‌توان علی و عدالت را از هم جدا ساخت. امام علی می‌خواست عدالت را چنان فراگیر کند که تمام ابعاد زندگی انسان را بگیرد و می‌فرمود:

فإن في العدل السعة و من ضاق عليه العدل فالجور عليه أضيقة؛<sup>۹</sup> همانا در عدالت گسترش و رهایی است و هر کس عدالت بر او سخت باشد، ستم بر او سخت‌تر خواهد بود.

یعنی کسانی که از عدالت‌گریزان هستند باید از ستم بیشتر گریزان باشند، زیرا عدالت در همه اجزای هستی و همه جا وجود دارد و ستم ضد و خلاف سیر و چرخش جهان هستی است.

در این مقال عدالت سیاسی امام علی را از چند بعد بررسی می‌کنیم:

### عدالت امام علی در حکومت

به نمونه‌هایی از عدالت امام علی در حکومت اسلامی می‌پردازیم:

#### ۱. عدالت راز بقای حکومت

امام علی عدالت را پایه بقا و استمرار حکومت می‌داند و حکومت مبتنی بر ظلم

را متزلزل و ناپایدار معرفی می‌کند. در این باره می‌فرماید:

أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وَلَّيْتُ عَلَيْهِ... أَلَا وَإِنْ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ وَ لَمْ يَضَعْ أَمْرُهُ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ لَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ وَ كَانْ لَغَيْرِهِمْ وَدَّهَمٌ؛<sup>۱۰</sup> (در زمانی که از او خواستند چون معاویه برای جذب بزرگان بخشش کند و بالطبع عده‌ای را از حقشان محروم گرداند فرمود:) آیا به من فرمان می‌دهید که پیروزی را با ستمگری به دست آورم در مورد آنانی که بر آنها حکومت دارم... بدانید پرداخت مال بی جا و بی مورد، زیاده روی و ریز و پاش است و هیچ مردی مال را بی جا مصرف نکرد و بی جا آن را به کس نداد مگر این که خدا او را از سپاس‌گزاری آنها محروم کرد و دوستی آنها را برای دیگران قرار داد.

بنابراین ستم در حکومت نمی‌تواند دوستی مردم را جذب کند و یاری آنها را در خدمت خود داشته باشد. ستم در بخشش سبب می‌گردد آنهایی که از آن بخشش بهره‌مند شدند روزی دشمن شوند و یا به یاری بر نخیزند و یا سپاس آن بخشش را حرمت ندارند و در نتیجه حکومتی که بر پایه این بخشش‌ها قرار گرفته فرو می‌ریزد و از میان می‌رود و پیروزی و قدرتی که از آن کسب شده است به ضعف و ناتوانی می‌گراید و به شکست می‌انجامد. در مقابل حکومتی که بر پایه عدالت استوار باشد، حقوق مردم را رعایت کند و مال را در موارد شایسته صرف کند، استمرار می‌یابد تا زمانی که ستارگان آسمان که بر پایه عدالت تکوینی چرخش دارند استمرار دارند؛ بر این اساس حضرت می‌فرماید:

وَاللَّهُ لَا أَطُورَ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَ مَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا؛<sup>۱۱</sup> به خدا سوگند هرگز ستم نکنم و به ستم نزدیک نشوم تا روزگار هست و تا ستاره‌ای به دنبال ستاره‌ای دیگر روان است.

ثبات و استمرار روزگار و حرکت ستارگان بر پایه عدالت تکوینی استوار بوده و راز بقای جهان و استمرار آن، بر قراری عدالت فیزیکی در آنهاست، حکومت نیز اگر بنخواهد بقا و استمرار داشته باشد باید بر پایه عدالت سیاسی استوار باشد. امام

علی می خواهد عدالتی را که در میان ستارگان برپاست و با همان برنامه دقیقی در مدار خاص خود در حرکت هستند و از آن تجاوز نمی کنند را در مورد حکومت نیز پیاده کنند.

از دیدگاه ایشان اصلی که می تواند تعادل حکومت را حفظ کند و مردم را خشنود نماید و به پیکر اجتماع سلامت و آرامش دهد، عدالت است؛ عدالت صراط مستقیم است که روشنگر مسیر زندگی افراد جامعه می شود.

## ۲. عدالت، هدف حکومت

از دیدگاه نهج البلاغه حکومتی دارای ارزش است که هدف آن گسترش عدالت و گرفتن حق بر باد رفته ستمدیدگان و انتقام گرفتن از ستمگران باشد. هدف در حکومت نباید جاه طلبی، سودجویی، کسب قدرت و پیروی از خواسته های شخصی باشد. حکومت وظیفه اش احیای اسلام و احکام فراموش شده اش و نیز احقاق حق ستمدیدگان و کیفر ستمگران است. امام علی درباره هدف از حکومت خویش می فرماید:

اللهم إنك تعلم أنه لم يكن الذي كان مناً منافسة في سلطان ولا التماس شيء من فضول الحطام و لكن لنرد المعالم من دينك و نظهر الإصلاح في بلادك فيأمن المظلومون من عبادك و تقام المعطلة من حدودك؛<sup>۱۲</sup> خدایا، تو می دانی تلاش ما در حکومت برای رسیدن به قدرت نیست و برای به دست آوردن کالای بی ارزش دنیا نیست، بلکه برای آن است که نشانه ها و پرچم های هدایت دین را بر افرازیم و در شهرهای تو اصلاح کنیم تا بندگان ستم دیده تو در امان و آرامش قرار گیرند و حدود فراموش تو بر پاگردد و اجرا شود.

در جای دیگر می فرماید:

لم تكن بيعتكم إياي فلتة و ليس أمري و أمرکم واحداً إني أريدكم لله و أنتم تريدونني لأنفسكم أيها الناس أعينوني على أنفسكم و أيم الله لانصفن المظلوم من ظالمه و لا قودن الظالم بخزامة حتى أوردته منهل الحق و إن كان كارهاً؛<sup>۱۳</sup> بیعت من با شما بدون اندیشه نبود، کار من و کار شما یکسان نیست؛ من شما را برای

خدا می‌خواهم که در راه او کار زار کنید و شما مرا برای خود می‌خواهید. ای مردم، مرا به خاطر خودتان یاری دهید. به خدا سوگند حق ستمدیده را از ستمگر از روی عدل و انصاف بستانم و دماغ ستمگر را بر زمین بمالم تا او را به سرچشمه حق برسانم هر چند ناخشنود باشد.

امیرالمؤمنین اجرای عدالت را برای حکومت و وظیفه الهی می‌داند و آن را پیمانی الهی قلمداد می‌کند و اجازه نمی‌دهد فرد مسلمانی که به تعلیمات اسلام آگاهی دارد ساکت نشیند و تماشاگر بی‌عدالتی در جامعه باشد تا چه رسد به حکومت اسلامی که عهده دار اجرای این وظیفه است. طبقه بندی افراد جامعه به ستمگر و ستمدیده، سیر و گرسنه، توانا و ناتوان و دیگر طبقاتی که با روح عدالت سازگار نیست، نباید در جامعه باشد و در این راستا یکی از وظایف اصلی حکومت، مبارزه با این طبقات غیر عادلانه است؛ حضرت در این باره می‌فرماید:

لو لا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما أخذ الله علی العلماء أن لا یقاروا علی کظة ظالم و لا سغب مظلوم لألقیت حبلها علی غاربها و سقیتم کأس آخرها بکأس أولها؛<sup>۱۴</sup> اگر آن اجتماع بزرگ نبود و اگر تمام شدن حجت و بسته شدن راه عذر بر من نبود و اگر پیمان خدا از دانشمندان نبود که در برابر پرخوری و سیری ستمگر و گرسنگی ستمکش ساکت ننشینند و دست روی دست نگذارند، همانا افسار خلافت را بر دوش او می‌افکنم و مانند روزهای نخست در خانه می‌نشستم.

### ۳. زیبایی حکومت در عدالت است

در دیدگاه علی بن ابی طالب علیه السلام زیبایی و جمال حکومت به عدالت است و حکومت غیر عادلانه زشت چهره می‌نماید:

و العدل منها علی أربع شعب علی غائص الفهم و غورالعلم و زهرة الحكم و رساخة اللحم؛<sup>۱۵</sup> و عدل بر چهار شعبه است: فهمی ژرف و نگر و دانش به حقیقت رسیده و حکومتی زیبا و بردباری استوار.

#### ۴. بی عدالتی و فساد در حکومت

در اندیشه امام، اگر در حکومت عدالت نباشد. چنین حکومتی منجر به فساد و تباهی می‌شد و صلاح و شایستگی از جامعه رخت بر می‌بندد. عدالت شرط مشروعیت حکومت است و حکومت غیر عادل مشروعیت ندارد و باید علیه آن مبارزه کرد، زیرا چنین حکومتی جز گسترش فساد و تباهی و آلودگی چیزی به ارمغان نمی‌آورد. امام در نامه‌ای به اهل مصر دلیل پذیرش حکومت را چنین بیان می‌کند:

وَأَيُّ إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَقٍ وَحَسَنَ جَوَارِهِ لَمُنْتَظَرٍ رَاجٍ وَلَكِنِّي أَسَىٰ أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَائِهَا وَفَجَارِهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دَوْلًا وَعِبَادَهُ خَوْلًا وَالصَّالِحِينَ حَرْبًا وَالْفَاسِقِينَ حِزْبًا؛<sup>۱۶</sup> همانا من به دیدار خدا اشتیاق فراوان دارم و زیبایی همسایگی او را در انتظارم و امیدوارم ولیکن بیم آن دارم که حکومت این امت به دست ابلهان و ستمگران بیفتد و آنها مال خدا را میان خود دست به دست بگردانند و بندگان خدا را به بردگی گیرند و با صالحان به ستیز برخیزند و تبهکاران را حزب خود و یاران خویش قرار دهند.

حکومتی که در آن عدالت نباشد فتنه و شرّ است که باید از آن در حذر بود. امام از حکومت بنی امیه به فتنه یاد می‌کند و از آن بیم می‌دهد و نتایج سوء آن را این گونه بر می‌شمرد:

أَلَا إِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمِيَّةٍ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءَ مَظْلَمَةٌ عَمَّتْ خَطَّتْهَا وَحَضَّتْ بَلِيَّتَهَا وَأَصَابَ الْبَلَاءَ مِنْ أَبْصَرٍ فِيهَا وَأَخْطَا الْبَلَاءَ مِنْ عَمَىٰ عَنْهَا وَ أَيْمَ اللَّهِ لَتَجِدَنَّ بَنِي أُمِيَّةٍ لَكُمْ أَرْبَابَ سُوءٍ بَعْدِي كَالنَّابِ الضَّرْوَسِ تَعْذَمُ بِفِيهَا وَ تَحْبُطُ بِيَدِهَا وَ تَزِينُ بِرَحْلِهَا وَ تَمْنَعُ دَرَاهِمًا...؛<sup>۱۷</sup> آگاه باشید ترسناک‌ترین فتنه‌ای که گرفتار آن خواهید شد فتنه بنی امیه است که فتنه‌ای کور و تاریک است و به خدا قسم بنی امیه را می‌بینم که پس از من زمامدار شما خواهند شد که چون شتری پیر و بد خوی گاز می‌گیرند و با دستشان می‌کوبند و با پایشان لگد می‌اندازند و نمی‌گذارند شیرشان را بدوشند. آنها همچنان بر شما فرمان خواهند راند و هیچ کس از شما را باقی نخواهند گذاشت مگر آن که برایشان سودی داشته باشد و



ستمکاری‌شان همچنان ادامه خواهد داشت چنانچه توان انتقام نیابید و مبارزه‌تان همچون پیکار برده‌ای با ارباب نیرومند و فرمانبردار ناتوان با فرمانده توانا باشد فتنه آنها با چهره‌ای زشت و هراسناک به شما روی خواهد آورد و بخشی از دوران جاهلیت را پدید خواهند آورد.

حکومت بنی امیه را که بر پایه بی عدالتی استوار بود، امام پیش‌بینی کرد و آنچه را امام به آن گوشزد می‌کند نیمی از جنایات زاپیده از بی عدالتی در حکومت آنهاست. روابط خانوادگی، حسب و نسب، پول‌ها و رشوه‌هایی که برای تثبیت حکومت خود خرج می‌کردند، نگاه برده‌وار به توده‌های مردم و اعمال شکنجه و زور، جنایاتی بود که حکومت‌شان بر آنها قرار داشت، به عبارتی مصداق بارز حکومت غیر عادلانه و جور بودند.

#### ۵. حق حکومت بر مردم در اجرای عدالت

در دیدگاه امام علیه السلام اجرای عدالت از وظایف حکومت است؛ لیکن مردم نیز وظیفه‌ای در قبال حکومت دارند که باید آن را انجام دهند و زمینه اجرای عدالت را برای حکومت فراهم کنند؛ بنابراین، حکومت حقی بر مردم دارد که باید آن را ادا کنند و مردم نیز بر حکومت حقی دارند که باید آن را ادا کنند؛ از جمله مردم از حکومت حق عدالت گسترتری دارند که حکومت باید آن را ادا کند و حکومت نیز حقی بر مردم دارد که باید آن را ادا کنند.

امام در این باره می‌فرماید:

و أعظم ما افترض الله سبحانه من تلك الحقوق حق الوالي على الرعيته و حق الرعية على الوالي فريضة فرضها الله سبحانه لكل على كل فجعلها نظاماً لآلفتهم و عزاً لدينهم فليست تصلح الرعية إلا بصلاح الولاية و لاتصلح الولاية إلا باستقامة الرعية فإذا أدت الرعية إلى الوالي حقه و أدى الوالي إلى الرعية حقه عز الحق بينهم و قامت منهاج الدين و اعتدلت معالم الدين و جرت على إذلالها السنن فصلح بذلك الزمان و طمع في تبار الدولة و يئست مطامع الأعداء؛<sup>۱۸</sup>

بزرگ‌ترین این حقوق متقابل، حق حکومت بر مردم و حق مردم بر حکومت

است. فریضه الهی است که برای هر کدام بر دیگری حقوق مقرر فرموده. این حقوق را مایه انتظام روابط مردم و عزت دین آنان قرار داده است؛ مردم هرگز روی صلاح و شایستگی نخواهند دید جز آن که حکومت صالح و شایسته باشد و حکومت به صلاح نخواهد رسید مگر آن که ملت استوار و با استقامت باشد و هرگاه ملت به حقوق حکومت وفادار باشد و حکومت حقوق مردم را ادا کند همگان به صلاح خواهند رسید، ارکان دین برپا خواهد شد و سنت‌ها در مجرای خود قرار می‌گیرد، محبت و یگانگی در درون امت حاکم می‌شود و دشمن از طمع داشتن به آن ملت مأیوس می‌شود.

امام حاکم را در ادای حقوق با دیگر مردم یکسان می‌داند و برای او امتیازی قائل نیست و برای هر کدام بر دیگری حقی قرار داده که باید ادا کند، نظم و شایستگی جامعه و صلاح حاکم و عدالت گستره او وابسته به رعایت این حقوق است. استمرار و بقای حکومت و پیدایش روح اتحاد و نومید شدن دشمنان از نفوذ به درون ملت، در گرو ادای این حقوق است و رعایت نکردن این حقوق سبب رواج ستم، پراکندگی، تباهی در دین، پیروی از هوس‌ها، تعطیل شدن احکام دین، بروز بیماری روانی، پایمال شدن حقوق مردم، گسترش باطل و پیروزی تبهکاری خواهد شد.

### عدالت و حاکم

در اندیشه امام علی حاکم اسلامی باید عادل و عدالت گستر باشد و گرنه مشروعیت خود را از دست می‌دهد. اینک نمونه‌هایی از دیدگاه‌های امام در مورد عدالت حاکم را ارائه می‌کنیم:

#### ۱. شرکت در رنج و غم مردم

بانهایت شگفتی باید گفت علی بن ابی طالب علیه السلام در اندیشه سیاسی خود برای حاکم چیزی را فراتر از عدالت می‌خواهد. او می‌خواهد حاکم برای رعایت حال مردم باید از حق خویش نیز چشم پوشی کند و آنچه برای او مباح است خود را از آن محروم سازد. خوردن نان گندم، غسل و پوشیدن لباس خوب حرام نیست و

خلاف عدالت نمی باشد به ویژه اگر از دست رنج خود آن را خریده باشد، ولی حاکم باید از این حق مباح چشم پوشی کند. او در نامه ای به عثمان بن حنیف فرماندار بصره می نویسد:

و لو شئت لاهتدیت الطریق إلى مصفی هذا العسل و لباب هذا القمح و نسائج هذا القز و لکن هیئات أن یغلبنی هوای و یقودنی جشعی إلى تخیر الأطمعة و لعل بالحجاز أو الیمامة من لاطمع له فی القرص و لا عهد له بالشیع أو أبيت مبطاناً و حولی بطون غرثی و أكباد حرّی... أقنع من نفسی بأن یقال هذا أمیرالمؤمنین و لا أشاركم فی مکاره الدهر أو أكون أسوة لهم فی جشوبة العیش؛<sup>۱۹</sup> اگر بخواهم از عسل تصفیه شده و مغز گندم و بافته ابریشمی بهره گیرم، راه آن را می دانم، ولیکن دور است که هوس بر من چیره شود و مرا به خوردن و غذای لذیذ وادار کند و شاید در حجاز و یمامه کسی باشد که به گرده نانی دست نیابد و شکمی سیر نتواند کند. آیا من شبها را در سیری سپری کنم و در اطراف من شکم های گرسنه و جگرهای تفیده باشد. آیا به این دل خود را خوش دارم که مردم مرا امیرمؤمنان گویند و در ناگواری روزگار با آنها شریک نباشم و در سخت ترین شرایط زندگی با آنها سهیم نباشم و در زندگی سخت نمونه ای برای آنها نباشم.

بر اساس احساس شرکت در غم و رنج مردم بود که در سالمندی نان جو خشکیده را با زانو می شکست و آن را در انبانی قرار داده و بر آن مهر زده بود که دخترانش به آنها دسترسی پیدا نکنند و به روغن مالیده نسازند و یا در زمستان سوزان شهر کوفه به یک جامه قناعت می کرد و می فرمود:

خداوند فرض کرده است بر پیشوایان عادل که زندگی خود را در سطح زندگانی مستمندان قرار دهند تا درد فقر آنها را از پای در نیآورد.<sup>۲۰</sup>

## ۲. صفات حاکم

در اندیشه امام، حاکم باید این صفات را داشته باشد: زنده کننده احکام دین، دادخواهی ستمدیدگان، داد گرفتن از ستمگران، عدالت گستری در کشور اسلام،

مفهوم بخشیدن به تمدن و فرهنگ اسلام و ایجاد صلاح و شایستگی در ملت اسلام. در این باره می‌گوید:

و قد علمتم أنه لا ينبغي أن يكون الوالي على الفروج و الدماء و المغانم و الأحكام و إمامة المسلمين البخيل فيكون في أموالهم نهمته و لا الجاهل فيضلمهم بجهلة و لا الجافي فيقطعهم بجفائه و لا الخائف للدول فيتخذ قوماً دون قوم و لا المرتشى في الحكم فيذهب بالحقوق و يقف بها دون المقاطع و لا المعطل للسنة فتهلك الأمة؛<sup>۲۱</sup> قطعاً می‌دانید آن کس که حاکم بر جامعه مسلمانان می‌شود و بر ناموس و خون و مال مردم سرپرستی می‌کند، نباید بخیل باشد تا مردم را پریشان و آواره نکند و نباید نادان باشد تا مردم را گمراه نکند و نباید ستمگر باشد تا با ستم خود رشته جامعه را نبرد و نباید از دگرگونی روزگار هراس داشته باشد تا گروهی را برگرداند دیگر برتر نداند و در حکمرانی رشوه نگیرد تا حقوق مردم را پایمال نکند و یا آنها را تعطیل ننماید و سنت پیامبر را نباید رها کند تا امت اسلامی را به هلاکت نرساند.

امام لزوم عدالت را در حاکم چنان روشن و بدیهی می‌داند که در آغاز سخن می‌فرماید: «قطعاً می‌دانید...»، با این‌که بسیاری از یاران وی به این موضوع آگاهی نداشتند، و مقصود این است که اگر به فطرت خود رجوع کنید و عقل خود را حکم فرما نمایید این موضوع را درک خواهید کرد و این کنایه از این است که منزّه بودن حاکم از صفات زشت امری فطری است.

### ۳. پیشوای عادل

امام برترین بندگان خدا و بهترین آنها را پیشوای عادل می‌داند و پست‌ترین بندگان خدا را پیشوای ستمکار معرفی کرده و می‌فرماید:

فاعلم أنّ أفضل عبادة الله إمام عادل هُدي وَ هُدي فأقام سنة معلومة و أمات بدعة مجهولة و إنّ السنن لنتيرة لها أعلام و إنّ البدع لظاهرة لها أعلام و إنّ شر الناس عند الله إمام جائر ضل و ضل به فأمات سنة مأخوذة و أحيا بدعة متروكة؛<sup>۲۲</sup> بدان برترین بندگان خدا در نزد خدا پیشوای عادل است که خود هدایت یافته و

دیگران را هدایت می‌کند. سنت را بر پا می‌دارد و بدعت‌های ناشناخته را می‌میراند و همانا سنت‌ها روشن است و نشانه‌هایی دارد و بدعت‌ها نمودار است و نشانه‌هایی دارد و بدترین بندگان خدا در نزد خدا پیشوای ستمکار است که خود گمراه است و دیگران را نیز گمراه می‌کند. سنتی را که مردم با آن خو کرده‌اند بر می‌دارد و بدعتی را که مردم از آن دوری جسته‌اند احیا می‌کند.

برتری حاکم عادل از آن روست که خود هدایت یافته و راه سعادت و نیک‌بختی را می‌داند و دیگران را به دنبال خود می‌کشانند و مردم را به خوبی‌ها دعوت می‌کند و از زشتی‌ها بر حذر می‌دارد و سنت پیامبر را که ضامن سعادت و سرفرازی در دنیا و آخرت است، در جامعه رواج می‌دهد و بدعت‌هایی که ناشناخته و از عقل مردم به دور است و با گمراه کردن شیاطین رواج پیدا کرده بر می‌دارد.

حاکم عادل یک فرد بیش نیست؛ اما با درایت و اندیشه‌ای که دارد، می‌تواند سعادت یک جامعه را تضمین کند و حاکم ستمگر خود گمراه است و دیگران را نیز گمراه می‌کند؛ پس بدترین بندگان خداست.

#### ۴. حاکم و مال مردم

حاکم در جامعه اسلام نباید به مال مردم چشم داشته باشد و به آنها طمع ورزد. چشم داشتن به مال مردم، پرتگاهی خطرناک است برای حاکم که باید خود را از آن دور نگاهدارد. او نباید در طول حکومت خود به یک نفر نیز ستم کند و باید دارای پرونده‌ای عاری از هر ستمی باشد:

والله لأن أبيت على حسك السعدان مسهداً أو أجر في الأغلال مصفداً أحب إلي من أن ألقى الله ورسوله يوم القيامة ظالماً لبعض العباد و غاصباً لشيء من الحطام و كيف أظلم أحداً لنفس يسرع إلى البلا قفولها و يطول في الثرى حلولها؛<sup>۲۳</sup> به خدا سوگند، اگر شب‌ها مرا بر روی خارهای درشت بگذرانند، و با غل و زنجیر بکشانند، برای من بهتر از آن است که خدا و پیامبرش را در حالی دیدار کنم که بر برخی از بندگان خدا ستمی کرده و یا به مال آنها چشمی دوخته باشد و چگونه به کسی ستم کنم برای جانی که به سوی بلاهای آخرت می‌شتابد

و پیکری که روزگارانی دراز در زیر خاک می ماند.

زشت ترین کار دراندیشه امام، ستم کردن بر یک فرد و چشم داشتن به مال اوست که خوابیدن بر خارهای درشت و پای در غل و زنجیر داشتن و تحمل سخت ترین شکنجه ها از آن آسان تر است.

### عدالت و کارگزاران حاکم

امام علی علیه السلام عدالت را پایه راستین حکومت می داند و از صفات لازم حاکم می شمارد و آن را در کارگزاران حاکم و کسانی که از طرف وی برای انجام کار حکومت مأموریتی دارند واجب می داند و کسانی که از عدالت به دور باشند، شایستگی کارگزاری در حکومت اسلامی را ندارند. در این جا نمونه هایی از توصیه امام در مورد عدالت کارگزاران حاکم اسلامی را بیان می کنیم:

#### ۱. عدالت مأمورگرفتن زکات

امیرالمؤمنین می خواهد عدالت را در تمام گوشه ها و زوایای حکومت فراگیر کند و هر کس به هر اندازه در حکومت اسلامی مأموریت و سرپرستی دارد و گوشه ای از آن را به عهده گرفته، از عدالت برخوردار باشد. ایشان به یکی از مأموران جمع آوری زکات می نویسد:

با پرهیزگاری خدای یگانه و بی شریک حرکت کن و مسلمانی را نترسان و ناروا بر او مران و بیش از حق خدا از او مگیر و هرگاه بر قبیله ای وارد شدی به خانه آنان وارد مشو و در محل جمع شدن آنان در محل آب برداری برو، با آرامش حرکت کن، بر آنها سلام کن و در تحیت بر آنها کوتاهی نکن، و به آنها بگو ای بندگان خدا، ولی خدا و خلیفه او مرا به سوی شما فرستاد تا حق خدا را که در مال شماست بگیرم، آیا در مال شما حق خدا هست که آن را به ولی او بپردازید، اگر کسی گفت نیست، به او کاری نداشته باش و اگر گفت بلی، با او همراه شو، او را نترسان و نیازار و بر او سخت نگیر و هر چه داد بگیر.<sup>۲۴</sup>

امام صادق علیه السلام پس از بیان این نامه می فرماید:

به خدا سوگند از زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام از دنیا رفته است، هر حرمتی که

برای خدا بود هتک شد و به کتاب خدا و سنت پیامبر عمل نشد و حدی از

حدود خدا بر پا نگردید تا امروز. ۲۵

و سید رضی پیش از نقل این نامه می نویسد: ما از این گونه نامه‌ها آورده‌ایم تا روشن شود علی بر پا دارنده پایه‌های حق و به کارگیرنده نمونه‌های عدالت در خرد و کلان و کوچک و بزرگ است. در این نامه از کوچک‌ترین آداب اسلامی مانند سلام کردن و کوتاهی نکردن در تحیت تا دیگر آداب و اخلاق اسلامی و عدالت را به مأمور خود گوشزد می‌کند. امیرالمؤمنین در این نامه چگونگی سخن گفتن رانیز به مأمور خود می‌آموزد که به آنها خطاب کند: ای بندگان خدا، و نگوید ای مردم، تا بدانند آنها به خدا بستگی دارند و هر چه دارند از خداست و آنچه باید پردازند از آن خداست که در میان مال آنها وجود دارد و باید پرداخت شود تا پرداخت آن بر آنها آسان باشد، زیرا پرداخت مال بر نفس انسان سخت است و باید به گونه‌ای آسان شود، همان گونه که خداوند در قرآن به پیامبر فرمان می‌دهد در هنگام گرفتن صدقات از مردم برای آنها دعا کند که آن دعا سبب آرامش دل آنها خواهد شد:

خذ من أموالهم صدقة تطهرهم و تزكیهم بها و صلّ علیهم إنّ صلّاتك  
سكن لهم؛<sup>۲۶</sup> بگیر از اموال آنها صدقه را که آنها را پاک سازی و تطهیر کنی و  
برای آنها دعا کن، زیرا دعای تو سبب آرامش دل آنهاست.

## ۲. عدالت و جنگ

در آغاز ممکن است تصور شود میدان جنگ که برای نابود کردن دشمن است و هدف در آن ریشه کنی دشمن است، نیازی به عدالت ندارد، زیرا عدالت برای حفظ حقوق افراد است و دشمنی که باید نابود شود، حقوقی برایش متصور نیست تا اعمال شود؛ لیکن اندیشه تیزبین حضرت علی و دقت عمل او در گستره عدالت، حقوق دشمن رانیز در نظر گرفته و از آن غافل نمی‌شود و به سربازان و فرمانده جنگ اجازه نمی‌دهد میدان جنگ، میدان فعالیت هواهای نفسانی آنها باشد و هر چه خواستند انجام دهند؛ دشمن نیز حقوقی دارد که باید رعایت شود و نادیده گرفتن آنها اندیشه عدالت خواهی امام جایز نیست. ایشان در نامه‌ای به برخی از

فرماندهان جنگ می نویسد:

اگر به سایه فرمان بردن از تو بازگشتند که ما دوست داریم و اگر کارشان به جدایی و نافرمانی کشید آن را که فرمانت برد برانگیز و با آن که نافرمانی ات کند بستیز و بی نیاز باش با آن که فرمانت برد از آن که از یاری ات پای پس نهاد.<sup>۲۷</sup>

در نامه دیگری به یکی از فرماندهان سپاه می نویسد:

از خدایی بترس که از دیدار او ناچاری و جز آستانش پایانی نداری، جنگ مکن مگر با آن که با تو بجنگد. در خنکی بامداد و پسین راه بسپار و در گرمگاه سپاه را فرود آر و در رفتن شتاب مدار، سر شب راه مرو که خدا آن را برای آسودن قرار داده است و بارگشودن نه کوچ کردن... و کینه آنان شما را و ندارد که جنگ را آغاز کنید پیش از آن که آنان را به راه راست راست دعوت کنید و در عذر را برویشان ببندید.<sup>۲۸</sup>

همچنین حضرت در نامه‌های متعددی به فرماندهان جنگ، آنان را به رعایت اصول اخلاقی و انسانی دعوت می کند.<sup>۲۹</sup>

عدالت گستری امیرالمؤمنین در جنگ دشمن را هم فرا می گیرد و سپاه و فرماندهان را دستور می دهد که از آنچه مأموریت دارند پا فراتر نگذارند. برای گسترش عدالت در سرزمین‌هایی که سپاهیان از آن عبور می کنند و برای حفظ جان و مال و ناموس و آبروی انسان‌هایی که در سر راه سپاه قرار گرفته اند نیز امیرالمؤمنین تدبیر و اندیشه‌ای دارد، ایشان نامه به والیان آن سرزمین‌ها می نویسد که لشکریان از حوزه مأموریت آنها عبور می کنند و به آنها گوشزد می کند که مراقب سپاهیان باشند و اگر از آنها آزاری دیدند، گزارش کنند تا در این میان حق کسی پایمال نشود. او در نامه‌ای می نویسد:

من سپاهیان را فرستاده‌ام که به خواست خدا بر شما خواهند گذشت و آنچه را خدا بر آنان واجب داشته به ایشان سفارش کرده‌ام، از نرساندن آزار و بازداشتن گزند، و من نزد شما به موجب تعهدی که در برابر شما دارم، از آزاری که سپاهیان به مردم رسانند بیزارم مگر آن که گرسنگی سربازی را ناچار کند و برای سیر کردن



شکم خود جز آن راهی را نداشته باشد؛ پس کسی که دست به ستم گشاید او را کیفر دهید و دست بی خردان را از زیان رسانیدن به لشکریان و زحمت رساندن به ایشان در آنچه استثنا کردیم باز دارید. من در میان سپاه شما جای دارم، پس شکایت‌هایی را که دارید به من برسانید و آنچه از آنان به شما می‌رسد جز به وسیله خدا و من توانایی بر طرف کردن آن را ندارید. با من در میان گذارید تا من به یاری خدا آن را تغییر دهم. ان شاء الله. <sup>۳۰</sup>

بنابراین در دیدگاه علی بن ابی طالب آزار دیگران مردود است از هر کس که باشد و او از آن بیزاری می‌جوید.

### ۳. عدالت در گرفتن بیت‌المال

از مواردی که امام علی در اجرای عدالت در آن تأکید داشت، گرفتن بیت‌المال بود. مأموران مالیاتی باید در کار به عدالت رفتار می‌کردند و از تضييع حقی پرهیز می‌نمودند. در نامه‌ای به یکی از مأموران اخذ مالیات می‌نویسد:

با مردم از در انصاف در آید و در بر آوردن حاجت‌های آنها شکیبایی ورزید. شما نگهبان گنج‌های مردمید و نمایندگان ملت هستید و سفیران پیشوایان. حاجت کسی را ادا ناکرده نگذارید و او را از آنچه مطلوب اوست باز مدارید. برای گرفتن خراج پوشش زمستانی و تابستانی مردم و چهارپایی را که با آن کار می‌کنند و برده‌ای را که برای خدمت‌گزاری نیاز دارند نفروشید و برای گرفتن درهمی کسی را تازیانه نزنید. و دست به مال کسی دراز نکنید؛ چه آن کس مسلمان باشد و یا هم پیمان با آنها. <sup>۳۱</sup>

### ۴. عدالت در فرماندار

فرماندار نماینده حاکم اسلامی است. او باید نشان دهنده عدالت حاکم باشد و چون منصوب حاکم است، کارهای او به حساب حاکم گذارده می‌شود. امیرالمؤمنین برای عدالت در این بخش از کارگزاران حکومت بیشتر تأکید داشت. در نامه‌ای به فرماندار حلوان می‌نویسد:

چون والی راهوا و خواهش نفس گوناگون شد، او را در اجرای بسیاری از موارد

عدالت باز می‌دارد، پس باید کار مردم در آنچه حق است نزد تو یکسان باشد، زیرا ستم جای عدالت را نمی‌گیرد؛ پس خود را از آنچه مانند آن را نمی‌پسندی دور ساز و نفس خود را در کاری که خدا بر تو واجب فرموده قرار ده. در امیدواری پاداش او و ترس از کیفر او و بدان که دنیا خانه آزمایش است و کسی در آن لحظه‌ای نیاسوده است جز آن که در روز رستاخیر مایه دریغ او شده است و هرگز هیچ چیز تو را از حق بی‌نیاز نگرداند و از جمله حق‌ها که بر تو است این که نگهبان نفس خویش باشی و به مقدار توانایی در کار رعیت کوشش نمایی و آنچه را از این کار به دست آری بهتر است از آنچه بذل می‌داری.<sup>۳۲</sup>

در این نامه فرماندار خود را فرمان می‌دهد که جز هوای خدا را در سر نداشته باشد و با یک نگاه مردم را ببیند و آنچه را دوست ندارد رها کند، آسایش دنیا را نخواهد و بداند هیچ چیزی جای حق را نخواهد گرفت؛ پس آن را رها نکند و در مراقبت از نفس خود کوشا باشد. این توصیه و برنامه‌ای است برای فرمانداران و هر آن کس که در مسندی قرار دارد که نباید از آن غفلت کند. غفلت از این توصیه‌ها و نیز حال مردم، در آخرت حسرت و ندامت به دنبال دارد:

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ؛<sup>۳۳</sup> روزی که می‌گوید افسوس بر من از کوتاهی‌هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم.

حتی إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمَلُونَ أَوْ زَارَهُمْ عَلَى ظَهْرِهِمْ؛<sup>۳۴</sup> زمانی که قیامت ناگهان فرا می‌رسد، گویند افسوس بر ما که درباره آن کوتاهی می‌کردیم و آنها بار سنگینی گناهانشان را بر دوش می‌کشند.

در نامه دیگر به قثم فرزند عباس فرماندار مکه می‌نویسد:

اما بعد مراسم حج را برای مردم بر پا دار و روزهای خدا را به یاد آنان آر و بامداد و شامگاه برای آنها بنشین و هر پرسشی را پاسخ گو و نادانان را تعلیم کن و با عالمان به گفت و گو پرداز و جز زبانت برای مردم پیام رسانی نداشته باش و جز رویت دربان نداشته باش و هیچ حاجتمندی را از خود محروم مگردان چه آن که

اگر در آغاز از درگاه تو رانده شد و در پایان حاجت او برآورده شد، تو را نستاید، و در مال خدا که در نزد تو جمع شده است بنگر و آن را به عیال مندان و گرسنگانی که نزدیک هستند بده و به آنان که مستمندند و سخت نیازمند و مانده برسان و باقی مانده آن را نزد ما فرست تا میان کسانی که در نزد ما هستند قسمت کنیم.<sup>۳۵</sup>

در این نامه به فرماندار خود دستور می دهد که در ذهن مردم روزهای خدا را یادآوری کند؛ همان مأموریتی را که خداوند بر عهده حضرت موسی علیه السلام می گذارد و می فرماید:

و لقد أرسلنا موسى بآياتنا أن أخرج قومك من الظلمات إلى النور و ذكّر

هم بآيات الله؛<sup>۳۶</sup> به تحقیق فرستادیم موسی را با نشانه های خودمان که بیرون

آور قومت را از تاریکی ها به سوی نور و روزهای خدا را به یاد آنان بیاور.

فرماندار علی علیه السلام گذشته از کارهای اجرایی، کار فرهنگی نیز باید انجام می داد و مردم را با روزهای خدایی آشنا سازد، همان گونه که موسی و دیگر پیامبران خدا انجام می دادند.

مقصود از روزهای خدایی (ایام الله) روزهایی هستند که نشانه های قدرت خدا در آنها واقع شده و برامت های گذشته، نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و دیگر پیامبران و قایقی اتفاق شده که قدرت خدا را نشان می دهد.

علی بن ابی طالب علیه السلام به فرماندار خود دستور می دهد که جلسات پرسش و پاسخ بگذارد، مردم را اجازه عمومی دهد که بر او وارد شوند و در هر موضوعی که بخواهند بپرسند و او در کمال نشاط پاسخ آنها را بگوید و از پاسخ آنها دریغ نکند، نادانان را آموزش دهد و نشر علم کند، خانه فرماندار خانه علم باشد، سرچشمه پاک دانش باشد که تشنگان حقیقت به آن روی آورند و تشنگی دانش خود را از معرفت و شناخت سیراب بکنند، زیرا خدا به همان گونه که از نادانان پیمان جست و جوی دانش را گرفته و آنها را به طلب علم فرمان داده است. از عالم و دانشمند پیمان آموزش دادن را گرفته که دانش خود را برای آموزش دیگران به کار گیرند:

قال موسى بن جعفر علیه السلام: زاحموا العلماء في مجالسهم و لو جثوا على الركب

فإن الله يحيي القلوب الميتة بنور الحكمة كما يحيي الأرض بوابل المطر؛<sup>۳۷</sup>  
 موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: حضور خود را در نزد علما بسیار زیاد و پرجمعیت  
 کنید و در مجالس آنان هر چند بر زانو و افتان و خیزان نشستہ باشید؛ زیرا  
 خداوند دل‌های مرده را با نور حکمت زنده می‌کند همانند زمین که با تندباران  
 زنده می‌کند.

علی بن ابی طالب از فرماندار خود می‌خواهد که برای خود حاجب و دربان  
 نگذارد و هر که خواست به دیدار او رود به مانعی برخورد نکند و بداند این مقامی  
 که به وی رسیده از دیگری بوده و دیری نمی‌پاید از او گرفته می‌شود و به دیگری  
 سپرده خواهد شد؛ پس این فرصت را که به دست او رسیده غنیمت داند از بندگان  
 خدا روی برنتابد و میان خود و آنان دربان نگذارد و باگشاده رویی از آنان دیدار کند  
 و باید بداند که دوستی خدا با او درگرو دوستی مردم است با او و دشمنی خدا با او  
 درگرو دشمنی مردم با اوست. او خدمت‌گذاری است که باید در خدمت مردم  
 باشد و با حسن خدمت خود خدا را از خود راضی و خشنود گرداند و در بر آوردن  
 حاجت مردم بکوشد در آغاز مراجعه آنها به او حاجت آنها را بر آورد. چون  
 ستمگرانی نباشد که با تکبر و خودبینی مردم را به هیچ می‌انگارند و آنها را تحقیر  
 می‌کنند و آزار می‌دهند، آن‌گاه برای خود ستایی به دل خوشی آنان می‌پردازند که  
 این دلخوشی در پایان کار با وجود آن اذیت و آزار، ارزشی ندارد و پاداشی داده  
 نمی‌شود.

#### ۴. عدالت در قضاوت

یکی از وظایف بسیار مهم قاضی، اجرای عدالت است. مردی بر  
 امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد و چند روزی مهمان او بود؛ سپس برای دادخواهی به نزد  
 آن حضرت رفت و پیش از آن چیزی نگفته بود. حضرت به او فرمود: برای محاکمه  
 آمده‌ای و طرف دعوایی هستی، گفت: آری. فرمود: از خانه ما بیرون رو، زیرا  
 پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرمود از این‌که طرف دعوا مهمان شود مگر این‌که طرف دیگر او نیز  
 مهمان گردد.<sup>۳۸</sup>

عدالت در قضاوت به قاضی حق نمی دهد یکی از دادخواهان را بر دیگری ترجیح دهد یا راه چگونگی پیروزی را بر او بیاموزد. قاضی باید عادل باشد تا بتواند داد ستمدیده را از ستمگر بستاند و زمانی که برای دادخواهی به او مراجعه می کنند باید داد مظلوم را از ظالم بگیرد و حقوق بر باد رفته را برگرداند. قضاوت از منصب های ارزشمندی است که از طرف خدا و پیامبر خدا و امام معصوم علیه السلام به قاضی رسیده و قاضی نماینده خدا و نماینده پیامبر است. امیرالمؤمنین علیه السلام به شریح قاضی فرمود:

قد جلست مجلساً لایجلسه إلا نبی أو وصی أو شقی؛<sup>۳۹</sup> به تحقیق در جایگاهی نشسته ای که در آن پیامبر یا جانشین او و یا تیره بخت می نشیند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

از قضاوت پرهیزید، زیرا قضاوت برای امام است که دانای به قضاوت است و عدالت را در مسلمانان اجرا می کند. قضاوت برای پیامبر یا جانشین پیامبر است.<sup>۴۰</sup>

قضاوت از شؤون ولایت است که امام معصوم علیه السلام آن را تفویض کرده و فاسق (غیر عادل) شایستگی ولایت را ندارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

دشمن ترین مردم به خدا دو نفرند: مردی که خدا او را به خود وا نهاده و از راه راست دور افتاده... و مردی که پشتواره ای از نادانی فراهم کرده و خود را میان مردم نادان در انداخته، شتابان در تاریکی فتنه می تازد... آنچه را خود نپذیرد علم به حساب نیاورد و جز روش خود روشی را حق نداند. اگر حکمی را نداند آن را بپوشاند تا نادانی او نهفته بماند... پس میان مردم به قضاوت نشیند و خود را عهده دار گشودن مشکل دیگری بیند... خون بی گناهان از حکم ستمکارانه او در خروش است و فریاد میراث بر باد رفته گان همه جا در گوش.<sup>۴۱</sup>

برای قضاوت میان مردم از رعیت خود آن را برگزین که نزد تو برترین است، آن کس که کارها بر او دشوار نباشد و ستیز خصمان او را به لجاجت نکشاند و

در خطا پایداری نکند و چون حق را شناخت در بازگشت به آن در نماند و نفس او در طمع ننگرد و تا رسیدن به حق به اندک شناخت آن بسنده نکند و در شبهات درنگش از همه بیشتر باشد و حجت را پیش از همه به کاربرد و از آمد و شد صاحبان دعوی کمتر به ستوه آید و در آشکارگشتن کارها شکیباتر باشد و چون حکم روشن باشد در قضاوت قاطع تر باشد، آن کس که ستایش فراوان وی را به خود بینی نکشاند و خوش آمدگویی او را برنیانگیزاند.<sup>۴۲</sup>

### عدالت و شورا

شورا در اسلام از ارکان اصیل سیاست است که خداوند به پیامبر فرمان می دهد در کارهای سیاسی اجتماعی با دیگران مشورت کند و به او می فرماید: «و شاورهم فی الأمر»<sup>۴۳</sup> و در آیه دیگر در شماره صفات نیک مؤمنان می فرماید: «و امرهم شوری بینهم»<sup>۴۴</sup> شورا در تمام امور سیاسی اجرا می گردد. در این دو آیه به این موضوع اشاره شده است. در آیه اول واژه «الأمر» که با «الف و لام» آمده اطلاق دارد و شامل تمام امور می گردد و در آیه دوم که واژه «امر» اضافه شده به ضمیر جمع، عموم و شمول دارد و تمام کارهای سیاسی اجتماعی فردی را شامل می شود. شورا نه تنها در امور مهم و بزرگ باید اجرا گردد که در امور کوچک خانوادگی نیز اجرا می گردد:

فإن أراداً فصلاً عن تراض منهما و تشاور فلا جناح علیها؛<sup>۴۵</sup> پس از آن که خداوند حق شیرخوار را در شیرخواری دو سال قرار داده است، می فرماید: اگر پدر و مادر خواستند پیش از این مدت فرزندشان را از شیر بگیرند با رضایت و مشورت که میان خودشان اجرا کرده اند باکی بر آنها نیست.

پس مشورت در تمام کارها اجرا می شود جز کارهایی که در مورد وحی هستند. آنچه را خداوند به پیامبر به صورت وحی القا می کند پیامبر نباید در آنها مشورت کند و تنها باید از طریق وحی آنها را بگیرد و به مردم برساند و پیامبر واسطه میان خلق و خالق است. خود حق اظهار نظر در آن ندارد، مؤمنان نیز حق نظر در آن ندارند و بر این اساس این گونه امور از دایره مشورت بیرون هستند؛ اما کارهای دیگر

که در ارتباط با اداره مسلمانان در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فردی و دیگر امور است می توان در آنها مشورت کرد.

حاکم و کارگزاران حکومت در تمام شؤون حکومت باید در کنار مردم باشند و از رأی و اندیشه آنان استفاده کنند و آرای آنان را پشتوانه کار خویش قرار دهند و این همان معنای حکومت مردمی در اسلام است.

امیرالمؤمنین فرمود:

من شاور الرجال شارکها فی عقولها؛<sup>۴۶</sup> کسی که با مردان مشورت کند با اندیشه آنان شریک می شود.

و فرمود:

من شاور ذوی الألباب دلّ علی الرشاد؛<sup>۴۷</sup> کسی که با صاحبان اندیشه مشورت کند به حق و حقیقت می رسد.

و نیز فرمود: «لاظہیر کالمشاورة»<sup>۴۸</sup>؛ هیچ پشتیبانی چون مشورت کردن کمک نمی دهد».

بنابراین حاکم اسلامی با مشورت کردن با مردم، فواید زیر را به دست می آورد: بخشیدن شخصیت به افراد ملت، رشد فکری مردم، احساس تعهد و مسئولیت مردم در انجام دادن کار شناسایی راه درست و اندیشه صحیح، مردمی شدن حکومت و رفع استبداد در آن به ویژه در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام که حقیقت و واقعیت پنهان شده و هیچ کس نمی تواند بگوید آنچه را من می گویم حق است و آنچه را می دانم حقیقت است.

عدالت می گوید برای جستن حقیقت باید از رأی و اندیشه دیگران استفاده کرد و برای پیدا کردن راه عادلانه از دیگران کمک گرفت و برای تأمین منافع همگانی و مصلحت عمومی و اجرای عدالت اجتماعی باید با استفاده از اندیشه دیگران راه عادلانه پیدا کرد. شخصیت دادن به دیگران و زمینه رشد فکری آنها را تأمین کردن، از اجرای عدالت است و استبداد و تک روی در تصمیم گیری به ویژه در قبال سرنوشت دیگران، ستم بر حق دیگران و ضد عدالت است. رواج قانون مشاوره در

حکومت اسلامی اجرای عدالت اجتماعی است و برای رسیدن به حقیقت و کمتر شدن اشتباه و خطا کمک می‌کند، و همان گونه که اجرای مشورت در مردم نوعی عدالت اجتماعی است، چگونگی این مشورت نیز باید عادلانه باشد.

#### عدالت در مشاور

عدالت در مشاور این است که پس از مشورت، با نتیجه آن مخالفت نوزد و آن را به کارگیرد و بداند مخالفت کردن: با نتیجه مشورت کار عاقلانه‌ای نیست و روزگار او را به کیفر این مخالفت خواهد رسانید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الخلاف یهدم الرأی<sup>۴۹</sup>؛ مخالفت کردن با اندیشه دیگران اندیشه را نابود می‌کند»، و نیز «من استبد برأیه هلك؛<sup>۵۰</sup> کسی که در کارها تک روی کند هلاک می‌گردد».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مشاورة العاقل الناصح رشد و یمن و توفیق من الله فإذا أشار عليك الناصح العاقل فإياك و الخلاف فإن فی ذلك العطب؛<sup>۵۱</sup> مشورت کردن با اندیشمند پندآموز به حقیقت رسیدن و برکت و توفیق از طرف خداست؛ پس هرگاه پندآموز اندیشمند پاسخ مشورت تو را داد با آن مخالفت نکن که در گرفتاری و سختی قرار می‌گیری.

امام صادق علیه السلام فرماید:

و إياك و الخلاف فإن خلاف الورع العاقل مفسدة فی الدین و الدنيا؛<sup>۵۲</sup> تو را بر حذر می‌دارم از مخالفت کردن با نتیجه مشورت، زیرا مخالفت کردن با اندیشه شخص پرهیزگار دانا تباهی در دین و دنیا را در پی دارد.

#### عدالت در مستشار

مستشار باید عادل باشد، زیرا مشورت با هر کس درست نیست و در مشورت، سرنوشت را به دست او سپردن است؛ پس با هر کس نباید مشورت کرد و عاقبت کار خود را به هر کس نباید داد؛ با کسی باید مشورت کرد که خیانت در مشورت نکند، دروغ نگوید، خلاف حق را حق جلوه ندهد و جز خیر و سعادت مشاور چیزی را نخواهد و این عدالت در مستشار و آن مشورتی است که خداوند و



پیشوایان دین به آن دستور داده‌اند.

عدالت در مستشار با تعبیرهای گوناگونی از امامان معصوم علیهم‌السلام به ما رسیده است، به ویژه از امیرالمؤمنین علیه‌السلام که برخی از صفات نیک را در مستشار لازم دانسته است و از برخی از صفات زشت مبرا. صفات نیک که باید در مستشار باشد می‌توان در قالب روایات زیر بیان داشت: امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

شاوَر فی حدیثک الذین یخافون الله؛<sup>۵۳</sup> مشورت کن در کار خود با کسانی که ترس از خدا دارند.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

شاوَر فی أمورک مما یقتضی الدین من فیه خمس خصال: عقل و حلم و تجربه و نصیح و تقوی؛<sup>۵۴</sup> مشورت کن در امور مربوط به دین با کسی که این پنج خصلت را داشته باشد: عقل، بردباری، تجربه، پندآموزی و پرهیزگاری.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نامه به مالک اشتر می‌فرماید:

ولا تدخلن فی مشورتک بخیلاً یعدل بک عن الفضل و یعدک الفقر و لاجبناً یضعفک عن الأمور و لا حریصاً یزین بک الشره بالجور فإن البخل و الجبن و الحرص غرائز شتی یجمعها السوء الظن بالله؛<sup>۵۵</sup> در مشورت خویش بخیل را راه نده، زیرا تو را از بخشش باز می‌دارد و وعده فقر به تو می‌دهد، و در مشورت خود ترسو را راه نده که تو را از انجام کارها ناتوان می‌کند، و در مشورت خود آزمند را راه نده که تو را به ستمگری وا می‌دارد، زیرا بخل و ترس و آرزوی‌های گوناگونی هستند که برگشت تمامی آنها به بدگمانی به خداست.

از مجموع این سخنان به دست می‌آید که مستشار باید مسلمان، عاقل، بردبار، پندآموز، دلسوز، کاردان، باتجربه و پرهیزگار باشد و از صفاتی مانند بخل، ترس، حرص، استبداد در رأی، نفاق، لجاجت و نادانی مبرا باشد؛ بنابراین از لزوم برخی از صفات نیک در مشاور و مستشار و بری بودن وی از برخی از صفات زشت به دست می‌آید که باید در مشورت عدالت اجرا شود و هر کدام از مشاور و مستشار از عدالت بهره‌ای داشته باشد. بهترین و بالاترین مشورت، مشورتی است که عدالت

---

در آن اجرا گردد و هرگاه عدالت در مشورت رعایت شود، شرکت در آن از دیدگاه  
امیرالمؤمنین علیه السلام لازم است:

فلا تكفوا عن مقالة بحق أو مشورة بعدل؛<sup>۵۶</sup> از گفتار حق و مشورت با عدالت  
خودداری نکنید.

یعنی هرگاه شروط مشورت عادلانه و اسلامی پیدا شد و مشورت از روی  
عدالت بود، باید در آن شرکت کرد و از پندآموزی و بیان مصلحت کار دریغ نکرد.

## پی نوشت ها

۱. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن (دارالکتب العربی) ص ۳۳۶.
۲. ابن منظور، لسان العرب (نشر ادب الحوزة) ج ۱، ص ۴۳۲.
۳. شیخ طوسی، المیسوط (چاپ المكتبة المرتضوية) ج ۷، ص ۲۱۷.
۴. محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۷۱.
۵. نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۳۷.
۶. مجله نقد و نظر، سال سوم، ش ۲ و ۳، ص ۸ و ۹.
۷. ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ذیل آیه ۷، سوره الرحمن.
۸. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.
۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۵.
۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.
۱۱. همان.
۱۲. همان، خطبه ۱۳۱.
۱۳. همان، خطبه ۱۳۶.
۱۴. همان، خطبه ۳.
۱۵. همان، کلمات قصار، کلمه ۳۱.
۱۶. همان، نامه ۶۲.
۱۷. همان، خطبه ۹۳.
۱۸. همان، خطبه ۲۱۶.
۱۹. همان، نامه ۴۵.
۲۰. همان، خطبه ۲۰۹.
۲۱. همان، خطبه ۱۳۱.
۲۲. همان، خطبه ۱۶۴.
۲۳. همان، خطبه ۲۲۴.

۲۴. همان، ۲۵.
۲۵. محمدتقی شوشتری، *بهبج الصباغه*، ج ۱۲، ص ۲۴۴.
۲۶. توبه (۱۰) آیه ۱۰۳.
۲۷. *نهج البلاغه*، نامه ۴.
۲۸. همان، نامه ۱۲.
۲۹. ر.ک: همان، نامه ۱۴.
۳۰. همان، نامه ۶۰.
۳۱. همان، نامه ۵۱.
۳۲. همان، نامه ۵۹.
۳۳. زمر (۳۹) آیه ۵۶.
۳۴. انعام (۶) آیه ۳۱.
۳۵. *نهج البلاغه*، نامه ۶۷.
۳۶. ابراهیم (۱۴) آیه ۵.
۳۷. ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، ص ۳۸۳.
۳۸. محمد بن حسن حرعاملی، *وسائل الشیعه*، باب ۳، آداب القاضی، ح ۱.
۳۹. همان، باب ۱۸، ابواب صفات القاضی، ح ۲۰.
۴۰. همان، باب ۲، صفات القاضی، ح ۳.
۴۱. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۷۰.
۴۲. همان، نامه ۵۳.
۴۳. آل عمران (۳) آیه ۱۵۹.
۴۴. شوری (۴۲) آیه ۲۸.
۴۵. بقره (۲) آیه ۲۳۳.
۴۶. *نهج البلاغه*، کلمات قصار، کلمه ۱۶۱.
۴۷. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۲، ص ۱۰۵.
۴۸. همان، ص ۱۰۴.

- 
۴۹. همان، ص ۱۰۵.  
۵۰. همان.  
۵۱. همان، ص ۱۰۲.  
۵۲. همان، ص ۱۰۱.  
۵۳. همان، ص ۹۸.  
۵۴. همان، ج ۷۵، ص ۱۰۳.  
۵۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳.  
۵۶. همان، خطبه ۲۱۶.